



شعبده جمهوری خواهی رضا خان

۱۴۰۱

کریم اسدی

فهرست مطالب:

پیش‌درآمد:

مقدمه

مذاکرات پس‌قلعه

سفر احمدشاه به لندن و شکست قرارداد استعماری ۱۹۱۹

نطق انتقام‌جویانه لرد کرزن

زمینه‌سازی‌های رضاخان برای کودتا

شکست شعبده و شورش مردم بر ضد رضاخان قزاق

تهدید به کودتا توسط نیروی قزاق

آنچه مدرس گفت

بعد از انقلاب اکتبر و سرنگونی رژیم سلطنتی در روسیه
و با خروج قدرت استعماری روسیه تزاری از ایران
انگلیس فرصت پیدا کرد تا بدون رقیب با قرارداد استعماری ۱۹۱۹
ایران را به انقیاد کامل در بیاورد و هندوستان را هم به عنوان مستعمره حفظ کند

قرارداد ۱۹۱۹ باید از طریق نخست وزیر دست نشانده و ثوق الدوله عملی می شد
اما این پروژه با مقاومت ملیون و وطن پرستان ایران در هم شکست
و ثوق الدوله برادر قوام السلطنه بود که محمدرضا شاه
در سال ۱۳۳۱ او را جایگزین مصدق کرد ولی مردم ایران با قیام 30 تیر
قوام را سرنگون و مصدق را به قدرت برگرداندند

احمدشاه در لندن قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله را امضا نکرد
لرد کرزن گفت اگر ایران گوش به حرف دولت انگلستان ندهد
و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتا ایران را طور دیگر در دست خواهد گرفت
و برای مدت ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید



پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ توسط ملیون و مجلس شورای ملی
که مدرس شهید در صف اول آن قرار داشت
و پس از شکست و استعفای وثوق الدوله
انگلیسی‌ها مرکز جدیدی برای پیش‌برد سیاست خود در ایران دایر کردند
«کمیته آهن» که محل آن در منزل سید ضیاءالدین طباطبایی
در خیابان «زرگنده» نزدیک سفارت انگلیس بود

انگلیس می‌خواست با کپی‌برداری از ترکیه بعد از جنگ جهانی اول
ایران را به یک جمهوری البته جمهوری نظامی به ریاست رضاخان قزاق تبدیل کند
این جمهوری پوشالی سرپوش مستعمره سازی ایران به ویژه در خلاء استعمار روس بود

ملیون و میهن پرستان ایران
با این طرح استعمار انگلیس هم به مخالفت برخاستند و آن را در هم شکستند

انگلیس در مقابله با ملیون و میهن پرستان ایران
به طرح ریشه کنی انقلاب مشروطه و خاتمه دادن به سلطنت ناتوان احمدشاه قاجار
و برقراری یک رژیم سلطنتی نظامی دست نشانده با رضا خان روی آورد

این توطئه استعماری با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز شد
و سرانجام در سال ۱۳۰۴ به گماشتن رضاخان سردار سپه
به عنوان شاه جدید منجر شد و دیکتاتوری تا سال ۱۳۲۰ ادامه یافت
انگلیس پس از حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ رضا شاه را عزل و تبعید کرد

پیش درآمد:

روز ۱۱ خرداد ۱۴۰۱ و در گرماگرم آتش قیامی که پس از فاجعه فروریختن ساختمان متروپل آبادان «گر» گرفته بود، ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور اعلام کرد: کلیپ سازی جمعیت انبوه با شعار منحوس «رضا شاه روح شاد» در ورزشگاه آزادی در تهران، دروغ و صحنه سازی و القای شبهه است.

ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور اعلام کرد دعاوی و کلیپ سازی حاکی از جمعیت انبوه با شعار منحوس رضا شاه روح شاد در ورزشگاه آزادی در تهران در جریان مسابقه فوتبال در غروب روز دوشنبه ۹ خرداد، دروغ و صحنه سازی و القای شبهه است. اگر شعار دادن توسط جمعیت انبوه در ورزشگاه صحت می داشت با بسیاری کلیپ های مشابه دیگر در اینترنت منعکس می شد زیرا ۶۳ هزار نفر در این مسابقه حضور داشتند و شاهد بودند. فایل صوتی گزارش یکی از گردانندگان ورزشگاه به دفتر وزیر ورزش رژیم ضمیمه است که می گوید «شعار در داخل کاسه (محوطه داخلی ورزشگاه و جایگاه تماشاچیان) در مورد رضاشاه ندادند».

ستاد اجتماعی مجاهدین خاطرنشان کرد: وزارت اطلاعات فاشیسم دینی می خواهد با شعار رضاشاه تفرقه بیندازد، قیام ها را به انحراف بکشاند و پراکنده و تخریب کند. هر گاه شیخ کم می آورد برای سرکوب از شاه کمک می خواهد. این نه یک اقدام خودجوش و خودانگیخته بلکه کاری است مهندسی شده که وزارت بدنام و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی آن را با لباس شخصی ها سازمان می دهند. شایان توجه این که وقتی شعارها رادیکال می شود یا کار به درگیری می کشد، دم خروس بیرون می زند و دیگر خبری از رضا شاه نیست. مصرف شعار مربوطه در هر تظاهرات فقط یک بار و زیر یک دقیقه برای فیلم گرفتن است و استمرار ندارد و تکرار نمی شود.

همچنانکه سخنگوی مجاهدین در ۵ آذر ۱۴۰۰ به قیام آفرینان در اصفهان گفت نباید گول خورد، اراده ها نباید سست شود. باید با شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور صد بار بیشتر بجنگیم. سابقه این شعار منحوس به قیام های سال ۹۶ بر می گردد، سلسله قیام هایی که صحنه سیاسی میهنمان را دگرگون کرده بودند.

به این ترتیب، رژیم به طور جدی احساس خطر کرد و به این ترفند جدید روی آورد. ۶ ماه بعد در تیرماه ۱۳۹۷ روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی در جریان جنگ گرگها فاش کرد که در پیش گرفتن این ترفند، کار خود رژیم بوده است.

البته این ترفندهای رژیم تازگی ندارد. قبلا هم کلاهداران سیاسی برای بچه شاه، دکان دو نبش سلطنت و جمهوریخواهی باز کرده بودند. یعنی ملغمه ای را ارائه می کنند که یک تاج پادشاهی

روی سر دارد و همزمان یک نقاب جمهوری خواهی هم به صورت زده است. اما شعبده‌بازهای سیاسی حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و مدعی می‌شوند اصلاً رضاشاه خود نیز جمهوری خواه بوده. اما روحانیون یا مصدق و مدرس و دیگران اجازه ندادند وی رئیس جمهور بشود. در بیانیه شورای ملی مقاومت ایران به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۴۰۰ در همین مورد آمده است: «با توجه به دعاوی و نمایش‌های اخیر بقایای سلطنت مدفون، بخصوص نباید به رژیم آخوندی و وزارت اطلاعات آن و مزدورانی که پس از قیام‌های مردم ایران لباس سلطنت و شاه‌پرستی پوشیدند، فرصت داد که با این پروژه ارتجاعی و استعماری دستاویزی برای به انحراف بردن نیروها بر ضد آنها آترناتیو دموکراتیک و مستقل بجویند و به این وسیله بر طول عمر فاشیسم دینی بیفزایند.

یافشاری بر سیاست اصولی ۴۰ ساله شورا «نه شیخ، نه شاه»، این به معنی نه به دیکتاتوری و نه به وابستگی، بلکه ادامه سیاست مصدقی موازنه منفی در زمان ماست
سیاستی برای تحقق آزادی و استقلال پایدار میهن
مانورها و دوبله‌خوری و باز کردن دکان دونبش بین سلطنت و جمهوریخواهی، هیچ فرد و جریان میهن‌پرست و آگاه و مستقل را نمی‌فریبد. مبارزات ۴۰ ساله شورا برای آزادی و استقلال و عدالت، با شعار «نه شاه، نه شیخ»، با دریای خون شهیدان و مخصوصاً قیام آبان ۹۸ به پروژه‌های ارتجاعی و استعماری و اصلاح‌طلبان قلبی ضربات اساسی وارد کرده و آنها را وادار به عقب‌نشینی یا رنگ عوض کردن اضطراری کرده است. «

مقدمه:

این نوشته نگاهی است به داعیه جمهوری بازی رضاخان و کنکاشی است مستند، در اسناد همین خرافه ضد تاریخی.

برای درک واقعیت این ادعا ضروری است که به یک سفر تاریخی برویم. سفری به سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری خورشیدی.

ایرانیان در سال ۱۲۸۵، با انقلاب مشروطه، سلطنت مطلقه قاجار را به عقب‌نشینی وادار کردند و در گام بعد با تکیه به یک نیروی نظامی متحد که از سه جبهه به سوی تهران حرکت کردند، مرکز استبداد سلطنتی یعنی پایتخت را فتح کردند و پادشاه مستبد را از کشور اخراج نمودند. ایرانیان با سردارانی هم‌چون ستارخان و علی موسیو و باقرخان و بعدتر با قهرمانانی هم‌چون میرزا کوچک‌خان جنگلی، شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی خان پسیان، نه تنها سیمای میهن خود را دگرگون کردند بلکه راه‌گشای فصلی نوین در سپهرسیاسی دیگر کشورهای همسایه شدند.

اما متأسفانه عبور پیروزمند مردم ایران از استبداد کهنسال آسیایی بیشتر در پهنه سیاسی نمود پیدا کرد و به اصلاحات اقتصادی - اجتماعی که بسیار ضروری هم بود بالغ نشد، آن انقلاب به هر حال به کشورهای همسایه نشان داد که می‌توان و باید استبداد و مناسبات فئودالی را در هم شکست. این در واقع همان گناه نابخشودنی مردم ایران در بارگاه استعمار خارجی و ارتجاع و استبداد داخلی بود که حیات مشترکشان در گروهی عقب‌ماندگی و اسارت مردم ایران بود.

در فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، سرنگونی سلطنت در روسیه و برقراری نظام سوسیالیستی به رهبری لنین در همسایه شمالی ایران، یک ضربه دیگر بر پیکر استعمار پیر بود. در واقع استعمار کهنسال انگلیس احساس می‌کرد با این تحولات، دیگه نمیتواند مثل قبل، کشورهای خاورمیانه را به بند بکشد و منافعش در آسیای میانه و آسیای جنوب شرقی به خطر افتاده. به همین علت بود که وقتی دولت جدید شوروی از منافع استعماری خود در ایران دست کشید، استعمار انگلیس از غیبت روسیه تزاری در ایران بهره برد و به فکر تسلط بر سراسر خاک ایران یعنی مستعمره سازی بالفعل و ریشه کنی کامل هر آنچه از انقلاب مشروطه باقی مانده بود، افتاد. گام اول هم دست اندازی به شمال ایران بود.

مثلث شوم همیشگی، بار دیگر دست به کار شد. «استعمار خارجی، استبداد داخلی و ارتجاع» به هم ساختند و با سرکوب جنبش‌های باقیمانده از انقلاب مشروطه، آخرین نسل از رهبران انقلاب را

به قتل رساندند. هدف، خاموش کردن آخرین اخگرهای انقلاب مشروطه بود. پیکر تیرآجین خیابانی در تبریز، شهادت کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، شکست جنبش گیلان توسط رضاخان قزاق در همکاری با قوای انگلیس و نهایتاً سر بریده میرزا کوچک خان، در حکم پیشروی جبهه استعمار و ارتجاع و استبداد بود.

سرکوب جنبش‌های باقیمانده از مشروطه، گامهای استعمار و استبداد و ارتجاع، برای سلطه دوباره بر مردم ایران بود. اما با این حال، جامعه ایران همچنان خروشان و ملتهب بود و شرایط اجتماعی از وقوع یک انقلاب دیگر خبر می داد. دولت انگلستان برای غلبه بر این فضای ملتهب، تلاش کرد تا در غیاب روسیه تزاری، نفوذ خود در منطقه و به ویژه ایران را گسترش بدهد. ایران در واقع شاه کلید منطقه به حساب می آمد. این تلاش انگلیس، یک دلیل دیگر هم داشت و آن این که انگلستان به وضوح می دید قدرت شوروی در حال گسترش است و بنابراین می خواست بین مستعمراتش و از جمله هند با شوروی دیوار بکشد. شوروی با لغو قراردادهای استعماری روسیه تزاری در ایران و سایر کشورهای همسایه سمپاتی قابل توجهی بدست آورده بود و این موضوع انگلیس را خیلی نگران می کرد.

انگلیس با به بند کشیدن ایران، می توانست از ترکیه تا ایران از موانع سیاسی و حتی عوارض طبیعی مثل سلسله جبال پامیر استفاده کند و میان هندوستان و شوروی یک دیوار سیاسی و جغرافیایی بنا کند. در این صورت منافع بلندمدت انگلستان هم در ایران و هم در هندوستان تأمین می شد. تمامی این شرایط و ضرورتها دست به دست هم داده بود تا انگلستان بعد از شکست قرارداد استعماری و ثوق الدوله و بعد از شکست پروژه جمهوری سازی رضاخانی ایران را به طور کامل در یک سلطنت دست نشانده نظامی به بند بکشد.

مذاکرات پس قلعہ

اگر برای کوهنوردی به توچال رفته باشید مطمئناً از «پس قلعہ» هم عبور کرده‌اید، یک منطقه ییلاقی در شمالی ترین نقطه تهران. قرارداد استعماری و خائنانه ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) که ایران را به قیمومت انگلستان در می آورد، در یکی از عمارت‌های ییلاقی همین منطقه بین وثوق الدوله و هیات همراهش با هیات نمایندگی دولت انگلستان به سرپرستی «سر پرسی کاکس» تنظیم شد. برخی نکات قرارداد ۱۹۱۹ به نقل از کتاب بهار ج ۱ ص ۴۷ عبارت بودند از؛ یکم) ورود مستشاران مالی و نظامی انگلستان به ایران و مصادره مدیریت و برنامه ریزی اقتصاد و مالیه ایران توسط انگلستان.

دوم) یک کاسه کردن قوای مسلح مختلف در یک ارتش واحد برای ایجاد یک نیروی نظامی یک پارچه جهت سرکوب احتمالی هر نیروی مخالف قرارداد،



انگلیس ها علاوه بر این قرارداد استعماری، یک کار دیگر هم کردند آن ها راههای مستقیمی را از خانقین به همدان و کرمانشاه و بوشهر، به شیراز و زاهدان احداث کردند که این راهها ارتباطات آن ها با مستعمراتشان را تسهیل کرد.

انگلستان به خوبی می دانست که قرارداد ۱۹۱۹ بسیار مهم تر از آن است که با امضای نخست وزیر (وئوئو الدوله) و دو سه وزیر زبردستش، رسمیت پیدا کند. به همین علت ضروری بود که آن قرارداد شوم به تایید احمدشاه هم برسد.

به همین علت در سفر احمدشاه به لندن، انگلستان به دنبال گرفتن یک تاییدیه از احمدشاه برای رسمیت دادن آشکار به قرارداد استعماری ۱۹۱۹ بود.

سفر احمدشاه به لندن

احمدشاه در سفرش به لندن، از تأیید قرارداد ۱۹۱۹ خودداری کرد. یعنی این قرارداد در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۲۸۹ خورشیدی برابر با ۹ آگوست ۱۹۱۹ میلادی بین وئوئو الدوله و سرپرسی کاکس

امضاء شد اما آنقدر مفتضح بود که احمد شاه هم حاضر نشد آن را تأیید کند. این موضوع سرنوشت این قرارداد را در هاله ای از ابهام فرو برد. باید یادآوری کرد که وثوق الدوله برادر قوام السلطنه (احمد قوام) مهره شناخته شده استعمار انگلیس است که محمدرضا شاه او را در سال ۱۳۳۱ جایگزین مصدق کرد اما مردم ایران با قیام ۳۰ تیر او را برکنار کرده و مصدق را به قدرت برگرداندند.

تاریخ احزاب سیاسی ایران

معلوم نیست احمد شاه در این مورد یا در مورد دیگر گفته است: **۳۱ درسویس کلمه فروشی کم بهتر است تا در چین مملکتی پادشاه باشم...**

۱۳ - سقوط و وثوق الدوله

اختلاف بین شاه و دولت کوتاه شد، شاه از سفر بازگشت، دولت هم در کار خود مستقر بود. اما پارک بیان دریافتند که کار قرارداد است شده است. خاصه که دول مقفله مانند فرانسه و امریکا هم از قرار داد ایران و انگلیس ناراضی بودند، من خود از وزیر مختار امریکا در یکی از ملاقاتها شنیدم که میگفت: قراردادها هم بزیند و دولت انگلیس را جواب بگوئید. آنوقت جولین امریکا مراجعه کنید، قول میدهم هر قدر پول بخواهید شما خواهد داد و مسائل را هم میفرستد و عالی و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد. وزیر مختار این خطابه را موقعی که سید محمد کزرجی از ناراضیان در سفارت خانه امریکا مباحثات سفیر رفته بودند بیان کرد و من خود نزد او بودم.

چنانکه گفتیم: آرمینا نصیحت که بسک ادرجال بزرگ و دانشمند انگلیس بود برای مطالعه در امور مال ایران و تهیه طرح و راه اندازها (پروژه) های مالی طایفه شد و وارد ایران گردید و طرحهای مفیده که غالب آنها بعداً مورد پسند دکتر میلپور قرار یافت نوشت و تهیه دید و کار معاملات نفت و حجابهای پیچیده و عقب افتاده و اختلافات درهم و برمی که با کبیانی نفت ایران و انگلیس در میان بود تحت مطالعه او قرار گرفت و با مسافرتیکه چند بطن کرد و کار بها که اکثر کتان کپان نفت کشید، آن اختلافات را قطع و فصل نمود و تجدید نظری هم توسط آرمینا نصیحت در نرفته کرکی ایران بعمل آمد و روز ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۳۸ تهره ای از نوسوب گیسون عخلط انگلیس و ایران گذاشت که بموجب آن تهره در سال تحمیباً بازده کرور تومان و حد اکثر بیست و پنج کرور باید دولت ایران میشد.

در روز ۲۹ اینماه مطالعات کبیرین مطالعه در امر نظام مرکب از افراد انگلیس و ایرانی تحت ریاست ژنرال دیکسن تمام شد و بموجب مطالعات مذکور قانون ایران تا این بعد متغذال شکل خواهد بود و عدد آن پشاد هزار نفر بالغ خواهد گردید. احمد شهر پور

۳۹

قرارداد ۱۹۱۹ - واحد ناه

که دولت رسمی ایران مصمم السلطنه است که هنوز استعفا ن داده است! و در نتیجه این صحبتها ارتش هم پذیرائی خوبی در پاریس عمل نیامد. و مأمورین مجلس صلح نیز بهین دلایل کافی نگردید و رسوائی فرسوائی افزودند. و با کله از دعاری ایران در باب خسارات وارده از جنگ و برهمن بیطرفی این ملکیت پیش ترمت و کسی اعتنائی نکرد و ابهامه دیالو بد ادائی احمد شاه و نتیجه اختلاف نظر بین او و رئیس الوزرا بود!

مرکب شاه از پاریس بلندن رفت، بدین است در لندن دیگر این بازیها و دست بندها تکرر میشد، از رجال بزرگ ایران ناصر الملک آنها بود. شاه و مرکب او که وزیر خارجه و نصیره السلطنه عروى شاه و سایر درباریان باشند در همانخانه عخلی فرود آمدند. اتفاقاً قلا اطاقیکه مقابل اطاق شاه واقع شده بود از طرف مستر جرجیل وابسته سفارت بریتانیا در تهران که آنروزها عرض شده و صنو وزارت خارجه لندن بود اجازه رفته و مستر جرجیل در آن اطاق سکوت داشت!

من از چند تن همراهان شاه شنیدم که روزی که با بود شیش شاه ایران در مجلس صیافت پادشاه انگلستان در باب قرار دادیکه بین دولین مقفله شده است صحبت کند. بعد از آن که صورت نقی پادشاه انگلستان را برای شاه آورده و قرار شد که جوابی شارک نمایند. شاه از تصدیق قرارداد و حسن قبول آن سو باز زد و گفت: کسانیکه پول گرفته اند تصدیق کنند، من هرگز تصدیق نخواهم کرد!

این جواب، اسباب پریشان حواس همراهان شد. به نصیره السلطنه متوسل شدند و قایده نصیحت، عاقبت ناصر الملک را پیش کشیدند و او نیز هر چه دست و پا کرد بجائی نرسید بالاخره جواب ساده ایکه در جایب منتشر شد تشارک گردید که معادش این بود: «در باب قرارداد ملکیت من کامورى دموکراسی است و باید این قرار داد مجلس شورای ملی او تصویب شده بصره برسد. آقای قلمان اللوه میگویند: من در سر میر ناصر بودم که بعد از پادشاه انگلستان شاه نقی خود را جبارت مملکت دموکراسی رسانید. خانی پخلری من بود صیاتی شده دموکراسی بد گفت!

گویند: بعد از این شب ناصر الملک پشاه گفته بود: کار خودت را ضایع کردی!

۳۸

تاریخ احزاب سیاسی ایران نوشته ملک الشعراى بهار - جلد ۱ صفحه ۳۸

وضعیت انگلستان در چنین شرایطی جالب توجه است؛ از یه طرف تمام انرژی خود را متمرکز کرده که به ایران مسلط شود. یعنی این تسلط برای انگلستان از نان شب واجب تر است. و از سوی دیگر تا امضای قرارداد ۱۹۱۹ هم پیش رفته است اما احمدشاه در وحشت از خیزش مردم حاضر به

10

تأیید این قرارداد نیست. طبیعی است که انگلیس به فکر راه حل جدید بیفتد، راه حل جدید این بود که احمدشاه را کنار گذاشته و یک مأمور حلقه به گوش به جای او بگمارد که گیر و پیچ ها و ناتوانی های احمد شاه را هم نداشته باشد. این یکی از مهمترین عللی بود که باعث شد انگلستان یک دیکتاتور دست نشانده را در ایران بر سر کار بیاورد. و برای این کار هم مقدمات باید پنبه احمد شاه زده می شد!

نطق انتقام جویانه لرد کرزن

لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان همان هنگام یهکسخنرانی تند و انتقام جویانه ایران کرد که حسین مکی متن کامل آن را در کتاب «زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه» ثبت کرده است. این سخنرانی نکات قابل توجهی دارد که می توان از روی آن ها رخدادهای بعدی و کودتای سال ۱۲۹۹ و سلسله کودتاهای رضاخانی پس از آنرا دریافت.

«لرد کرزن گفت اگر ایران نمی خواهد با ما (یعنی با انگلستان) راه برود، سر خود را در پیش گیرد» این عبارت در آتیه روشن کرد که اگر ایران گوش به حرف دولت انگلستان ندهد و زیربار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتا که همان کودتای سید ضیاءالدین می باشد، ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت، منتها نرخ حوادث تغییر خواهد کرد و برای مدت ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید»

خلاصه اجرای قرارداد اوت ۱۹۱۹ اولاً از لحاظ مخالفت سلطان احمد شاه، ثانیاً از نظر مخالفت ملت ایران، ثالثاً بواسطه مخالفت جراید و سیاسیون اروپا و آمریکا، رابعاً بواسطه وضع داخلی ایران و خامساً بواسطه پیروزی‌هایی که قشون سرخ در داخله روسیه نصیبش میشد و طبعاً

۱۰۱

با ایران همسایه و وارد میدان سیاست ایران میگردید، از هر طرف به موانع برخورد نمود و بالنتیجه وضعیت ایران و اوضاع دنیا اجازه نداد که انگلستان بنام دوستی قیومیت خود را بر ایران تحمیل کند لذا ناطق زبردست و سیاسی مشهور انگلستان لرد کرزن وزیر خارجه آن کشور ظاهر آنام حجت ملایم بر نر می که در موقع فکر و عمل از شمیر تیز تر و آزموی باریکتر بود در مجلس اشراف نموده راجع بایران چنین گفته بود: «اگر ایران نمیخواهد با ما راه برود سر خود را در پیش گیرد»

این عبارت در آتیه روشن کرد که اگر ایران گوش بحرف دولت انگلستان ندهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتای نرمان (که همان کودتای سیدضیاء الدین میباشد) ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت، منتهائرخ حوادث تغییر خواهد کرد و برای مدت ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

این سیاستمدار نامی و ناطق شهیر همیشه متعاقب با آغاز یک رویه سیاسی شروع بسخن میکرده است و نطق زیر هم درست مصادف با استعفای کابینه مشیرالدوله و تشکیل کابینه سپهدار میباشد که طولی نکشید از مفهوم آن کودتا استنباط شد و اوضاع ایران دگرگون گردید و حتی از این نطق معلوم میشود که اگر ایران قرارداد را قبول نموده بود هیچوقت دیگر لزومی نداشت که کودتا بشود. و چون این نطق از لحاظ تاریخ سیاسی ایران و قرارداد فوق العاده مهم و مورد دقت است ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی عین آن میگذرد.

۱ - راجع بکودتا در این کتاب وارد بحث نمیشوم زیرا در کتاب کودتا بطور تفصیل شرح جریبات و اسناد و مدارک آن برداشته ام

با پیشروی های ارتش سرخ و توسعه روابط ایران با آن دولت، دیگر قرارداد نه تنها برای انگلیسی ها ثمری نداشت، بلکه به ضرر آنان تمام می شد و چون از طرف دیگر نظر خود را به وسیله کودتای طور دیگر تأمین کرده بودند. بنابراین به سیدضیاءالدین (همان کسیکه وقتی مدیر روزنامه رعد بود مقاله مفصل در اطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بود و نپذیرفتن آنرا خیانت به کشور میدانست) دستور داده شد که قرارداد را ملغی نماید تا از این لحاظ هم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده و هم نظر انگلیسها را تأمین کند.

۱۰۹

پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ دیگر انگلیسها قبول الغای قرارداد لازم ندیدند که باز موضوع قرارداد زبان زد خاص ایران و انگلیس و عام باشد و بهانه ای بدست ملیون ایرانی. و جراید و مقامات سیاسی خارجی باشد، از طرفی هم چون اولین نماینده دولت شوروی مسیو براوین همینکه بدربار ایران معرفی گردیده بود الغای کلیه عهد نامه ها و امتیازاتی که دولت روسیه تزاری از ایران گرفته بود رسماً اعلام کرده بود و همچنین کمیسر خارجه شوروی هم مسیو چیچرین بوسیله نامه ای بر رئیس الوزراء ایران رسماً نوشته بود که دولت جدید شوروی از کلیه امتیازات و قروض دولت ایران و سایر چیزها مانند عهدنامه تر کمانچای و غیره صرف نظر کرده صریحاً الغای آنرا اعلام میدارد، با این مساعدت های دولت شوروی و با پیشرفت های ارتش سرخ و توسعه روابط ایران با آن دولت دیگر وجود قرارداد نه تنها برای انگلیس ها ثمری نداشت بلکه بضرر آنان تمام میشد و چون از طرف دیگر نظر خود را بوسیله کودتای طور دیگر تأمین کرده بودند.

بنا بر این به سید ضیاء الدین (همان کسیکه وقتی مدیر روزنامه رعد بود نه مقاله مفصل در اطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بود و نپذیرفتن آنرا خیانت بکشور میدانست) دستور داده شد که قرارداد را ملغی نماید تا از این لحاظ هم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده و هم نظر انگلیسها را تأمین کرده باشد.

بنا بر این روز ۴شنبه ۲۹ حمل ۱۲۹۰ خورشیدی مراسله ای که قبلاً هیئت دولت ایران راجع بملغی کردن قرارداد نوشته و بوسیله وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس کرده بود. دولت انگلستان نیز با اتخاذ

شرایط به گونه‌ای بود که دیگر هیچ امتیاز استعماری‌ای انگلستان را راضی نمی کرد. انگلستان با توجه به شرایط جدید بین‌المللی و انقلاب اکتبر روسیه، تمامیت ایران را می‌خواست! از این جا بود که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در دستور کار استعمار و عواملش قرار گرفت. بر همین مبنا بود که انگلستان راضی به الغای قرارداد ۱۹۱۹ شد و به سید ضیاء گفت آن قرارداد را ملغی کن تا اعتراضات مردم بخوابد، و راه برای مصادره کامل ذخائر و سرمایه های ایران با مصادره حاکمیت توسط استعمار و مهره‌اش فراهم گردد!

تمامی این رویدادها، تعبیر همان تهدید تند لرد کرزن بود. یعنی اگر ایران بخواهد راه خود را در پیش گیرد، ما او را به قوه قهریه به راه خواهیم آورد! از این نقطه به بعد بود که مساله سپردن ایران به دست یک کارگزار سرسپرده برای انگلستان جدی‌تر از هر زمان دیگری خود را نشون داد و نهایتاً رضاخان قزاق، ابتدا در یک کودتا، به کرسی سردار سپهی و سپس در گام بعد بر کرسی صدراعظمی و نهایتاً بر تخت سلطنت نشاند شد.

شعبده جمهوری خواهی رضاخان

قسمت دوم

**مجلسی که اکثریت آن عوامل دست چپین شده رضاخان بودند
در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد و می‌خواستند در کمتر از ۴۰ روز تا شب عید
کار جمهوری رضاخانی را به انجام برسانند
سکه‌های طلا و نقره آن را هم ضرب کرده بودند**

**اما مدرس و میهن پرستان آن زمان که در مجلس در اقلیت بودند
با شجاعت و جسارت نقشه جمهوری نظامی رضاخانی را
که در واقع عکس برگردان جمهوری اسلامی خمینی بود**

با قیام مردم تهران که دهها شهید بر جای گذاشت در هم شکستند
مدرس بعداً قیمت را با شهادت خودش به دستور رضاشاه در تبعید در کاشمر پرداخت

در جلسه ۲۷ اسفند ۱۳۰۲

بین مدرس و تدین کارگزار رضاخان بحث و جدل تندی در گرفت
احیاء السلطنه به مدرس سیلی زد و مردم تهران بپا خاستند
و به سمت مجلس سرازیر شدند

روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ کسبه و بازاریان تهران علیه رضاخان
و جمهوریخواهی دروغین و انگلیسی او
تظاهرات بزرگی برپا کردند و هزاران نفر به مجلس رفتند

تدین در مقام معاون مجلس رضاخانی نماینده معترضان را
در یکی از اتاق‌های مجلس به باد کتک گرفت
سپس زد و خورد مردم با قزاق‌ها و امنیه‌ها بالا گرفت

رضاخان شلاق به دست خود را به واعظ رساند و به او زد و گفت او را پایین بیاورید
یکی از میان جمعیت پاره آجری به سمت رضاخان پرتاب کرد که به پشتش خورد
رضاخان دستور داد مردم را با سر نیزه بزنند
شاهدان گفتند حدود ۴۰ نفر از مردم تهران به شهادت رسیدند

سردار سپه خود را تا نزدیک پله‌ها رسانید، روی پله شیخ‌مهدی سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود سردار سپه خود را باو رسانید و با شلاقی که در دست داشت باو زده گفت او را پائین بیاورید؟ در این موقع یک نفر از میان جمعیت پاره اجری بطرف سردار سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم را با سرنیزه بزنند و برانند.

نظامیان با سرنیزه حمله کردند و با مردم مشغول زد و خورد

۵۰۲ تاریخ بیست‌ساله

شدند، مردم بی‌اسلحه که هیچ تصور چنین تصادم و تصادفی را نمی‌کردند برخی فرار را برقرار ترجیح داده عده‌ای هم مقاومت کرده شمشادها و اشجار باغ مجلس را از ریشه درآورده به قزاقها حمله‌ور شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی در گرفت و قیامتی در مجلس پیا شد. عده زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند و برخی در اثر ضربه شدید قزاقها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا نمودند و در شمار کشتگان راه آزادی درآمدند چند نفری هم در موقع فرار زیر اوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

تاریخ ۲۰ ساله مکی

قیام مردم تهران و جوش خون شهیدان

رضا خان را وادار به عقب نشینی از جمهوریخواهی دروغین کرد

بیانیه رضاخان سردار سپه

بالأخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم
از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی
که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند
رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا - رضا

بیانیه سردارسیه

۱۲ حمل ۱۳۵۳

«هموطنان:

گرچه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می‌گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون بگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام [۱] و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکتون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و سیانت ایست اسلام [۱] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود فرار داده همواره در صدد آن بوده‌ام که اسلام روزبروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت [۱] کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم با معظم‌لهم در باب پیش‌آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاشرت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن‌خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت

۵۴۱

کناره‌گیری سردارسیه

می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل بمقصد

عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»

رئیس‌الوزراء و فرمانده گل‌قوا - رضا

روحانی مجاهد شهید سید حسن مدرس

من با جمهوری واقعی مخالف نیستم

حکومت صدر اسلام هم تقریباً بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است

ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست

بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند

و حکومتی را که صدرصد دست‌نشانده و تحت اراده خودشان باشد در ایران برقرار

سازند

اگر واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتما با او موافقت می کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی نمودم

تاریخ بیست ساله

۵۰۰

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده ای بمدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صد درصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته های انگلیسها می خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتما با او موافقت می کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی نمودم.

زمینه‌سازی‌های رضاخان برای کودتا

روز شمار برخی رخدادهای مهم نشان می‌دهد رضاخان در سایه استعمار انگلیس، چگونه مقدمات قبضه تمام‌عیار قدرت در ایران را فراهم کرد.

۱۰ دی ۱۳۰۲ اشغال شهربانی توسط قزاق‌های رضاخان

رضاخان شهربانی کل کشور را اشغال و ژنرال وست‌هال سوئدی را برکنار کرد. سرهنگ درگاهی جنایتکار معروف که بعداً به دستور رضا شاه بسیاری را به قتل رساند یا سرکوب کرد، جایگزین ژنرال وست‌هال شد.

رضاخان، در ادامه آن دسته از رهبران عشایری که موافق او نبودند را برکنار کرد تا مسیر قبضه تمام‌عیار قدرت، هموار شود.

رضاخان قزاق همزمان تلاش کرد بر بدنامی احمد شاه قاجار هم بیفزاید در نتیجه با فرستادن جاسوس به اروپا آنگونه که حسین مکی نوشته، تلاش کرد با گرفتن عکس نامناسب از شاه قاجار، او را بی‌آبرو کند.

انتشار تصویری از احمدشاه همراه با یک خانم رهگذر انگلیسی در روزنامه‌های انگلیسی در آن زمان در این راستا بود.

این عکس را بعدها محمدتقی بهار در کتاب تاریخ احزاب سیاسی خود منتشر کرد، عکسی که یک خانم رهگذر انگلیسی با شاه ایران حین عبور در خیابان گرفته بود و بعداً در یکی از روزنامه‌های داخلی هم منتشر کردند تا احمدشاه را با شایعات آن‌چنانی رسوا کنند.

رضاخان با کمک اربابان انگلیسی خود در واقع دست‌اندرکار یک پیشروی همه‌جانبه بود. از یک طرف اهرم‌های قدرت را گام به گام بدست می‌گرفت و از سوی دیگر به بدنام کردن احمد شاه دامن می‌زد و همزمان با همه اینها برای قبضه کردن مجلس زمینه‌چینی می‌کرد تا از طریق مجلس بتواند از احمدشاه عبور کند. رضاخان روز ۱۲ دی سال ۱۳۰۲، دو تلگراف متحدالمآل به ایالات و ولایات مخابره کرد که مضمون آن‌ها تسریع در کار انتخابات و اعزام نمایندگان به تهران بود. (تلگراف متحد المآل یعنی بخشنامه عمومی و سراسری). همه این کارها زمینه‌چینی برای تسلط بر مجلس بود.

با فشارهای رضاخان، سرانجام ۷۵ نماینده در مرکز حاضر شدند و مدتی بعد، یعنی هنگامی که رضاخان اطمینان پیدا کرد تمامی نمایندگان، مزدور خودش هستند در روز ۲۲ دلو ۱۳۰۱ (۲۲ بهمن ۱۳۰۱) مجلس را توسط محمدحسن میرزای ولیعهد افتتاح کرد.

حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله می نویسد: « ۳۸ روز مانده به عید ۱۳۰۱ مجلس افتتاح شد» به این ترتیب تعداد نمایندگان مزدور و یا حامی رضاخان جمعا به ۸۰ نفر رسید. چهل نفر از آنها متعلق به فراکسیون تجدد بودند که رئیس آن تدین بود و ۴۰ نفر هم متعلق به فراکسیون سوسیالیست‌ها بودند.

با عطف نظر به این واقعیت‌هاست که می‌توان گفت داستان جمهوری خواهی رضاخان، یک پروژه تمام عیار بود که بی‌شمار کارمند و خدمتگزار داشت. در نتیجه جای تعجب ندارد هنگامی که باخبر می‌شویم حتی مقداری سکه های طلا و نقره به نام «جمهوری» ضرب کرده بودند که قرار بود در عید نوروز آن‌ها را عیدی بدهند. یعنی رضاخان و نفراش میخواستند تا روز عید کار را تمام کنند اما مدرس و فراکسیون اقلیت شامل ملیون و میهن پرستان آن زمان که روحانی مجاهد و مردمی سید حسن مدرس برجسته ترین رجل آنها بود، آن نقشه استعماری را با شجاعت و جسارت بر هم زدند. مدرس بعداً قیمت آن اقدامش را با شهادت خودش به دستور رضا شاه در زمان تبعید در شهر کاشمر پرداخت.

در جلسه ۲۷ اسفند ۱۳۲۰ بین مدرس و تدین معاون مجلس، بحث و جدل تندی درگرفت و مجلس تعطیل شد. حسین بهرامی ملقب به احیاءالسلطنه به تحریک تدین به مدرس سیلی زد و مردم هم که از رضاخان قزاق دل خونی داشتند، فرصت را مغتنم شمرده و به خیابان‌ها ریختند. تهران شلوغ شد و سیل عظیم مردم به سمت مجلس سرازیر شد.

روز بعد رضاخان تلاش کرد محمدحسن میرزا را وادار به استعفا از سلطنت کند ولی موفق نشد، عصر همان روز

(۲۸ اسفند ۱۳۰۲) رضاخان عده‌ای از نظامیان را با پوشاندن یک پیراهن قرمز رنگ، به مجلس آورد تا به نفع جمهوری شعار بدهند. غروب همان روز هم برخی از کارکنان وزارت‌خانه‌ها را نزد سردار سپه بردند تا اعلام وفاداری و به اصطلاح جمهوری خواهی کنند، حتی برخی پرسنل دربار را هم که در شمار بستگان و خویشان احمدشاه بودند به همین کار واداشتند.

از همان روز ۲۸ اسفند در نقاط مختلف تهران، دسته‌های چندنفره قزاق و لمپن‌های مزدور با لباس و پرچم قرمز جمهوری خواهی که روی آن نوشته شده بود: «زنده باد جمهوری!» در خیابان‌ها ظاهر شدند و به قدرتمایی پرداختند.

آن زمان، دور دور بلشویکها در روسیه بود و در واقع بلشویکها در جبران بدنامی روسیه تزاری، با اقبال مردمی روبرو بودند. و اکنون وقتی رضاخان هم که خود قزاق مخالف بلشویکها بود، آمده و عده ای را با لباس و پرچم سرخ به خیابان آورده تا در واقع تلاش کند از آن اقبال جهانی و جاذبه تبلیغاتی انقلاب اکتبر سوء استفاده کرده و توجه جوانها را جلب کند. برای جوانهایی که از ارتجاع سلطنتی و ظلم و ستم فئودالی به تنگ آمده بودند، خیمه‌شب‌بازی‌های دارودسته‌های سرخ‌پوش رضاخانی نوعی علامت ترقیخواهی بود. اما رضاخان بدنام تر از آن بود که بتواند با این نمایشها، برای بساط جمهوریخواهی دروغینش مشروعیت کسب کند. سابقه ننگین این قزاق بی رحم در کشتار مجاهدان تبریز و گیلان و سایر شهرها، آنچنان موج نفرت ملی‌ای ایجاد کرده بود که این ترفندها را بی اثر می کرد. به همین خاطر هم بود که مردم با هوشیاری تمام، بازتابی به کلی متفاوت نشان دادند. عصر همان روز دست کم ۸ هزار نفر در مسجد شاه علیه این به اصطلاح جمهوری تقلبی رضاخانی و قزاقی تظاهرات کردند. جمهوری رضاخانی در واقع عکس برگردان جمهوری اسلامی خمینی بود که اندک مخالفتی را هم بر نمی تافت

پولهای گزافی که بین آنها تقسیم می‌کردند و یا در اثر سرنیزه و حبس و ضرب و شتم در گاهی‌ها می‌خواستند رژیم جمهوری را به مردم خواهی نخواهی بقبولانند و تظاهراتی در این زمینه بر له جمهوری بمنصه بروز می‌رسید، طبقات مختلفه مردم از این اوضاع و این چنین رژیم جمهوری عاریتی و ساختگی تنفر داشته برای برهم زدن اساس آن بمنزل علمای تهران رفته بنای مخالفت و داد و فریاد را گذاشته از هر طرف درصدد مخالفت و چاره‌جوئی بودند. بعلاوه عصرها نیز در مسجد شاه تهران مجتمع شده بدون ترس و بیم خطابه‌های مهیجی علیه جمهوری و سردار سپه و تدین و دسته موافقین جمهوری ایراد می‌نمودند و روز بروز بر تعداد این جمعیت افزوده می‌گردید بطوریکه در روز ۲۸ حوت در حدود هشت هزار نفر از مردم تهران در مسجد شاه مجتمع بودند.

رفته رفته صدای سیلی هم که بصورت مدرس خورده بودطنین انداز شد و مانند رعد در تمام فضای تهران پیچید و در تمام محافل و مجالس اظهار تنفر نسبت به جمهوری می‌شد و عموماً مردم نسبت به این حرکت قبیح که بمدرس اعمال شده بود صحبت‌ها می‌کردند و همین امر هم زمینه را برای انقلاب عمومی حاضر می‌ساخت.

در مجلس چه خبر بود؟

جلسه ششم دوره پنجم روز چهارشنبه ۲۹ حوت یکساعت بغروب مانده بریاست مؤتمن‌الملک تشکیل گردید.
رئیس - راپرت نمایندگی آقای آشتیانی که در روز قبل مطرح بود و بواسطه کافی نبودن عده جلسه تعطیل شد حالا مطرح می‌شود
گویا بعد از مذاکرات دیگر مخالفی نباشد؟
(جمعی خیر باید رأی گرفته شود)
رئیس - رأی می‌گیریم بوکالت آقای آشتیانی از تهران آقایانیکه تصویب می‌کنند قیام فرمایند (اغلب قیام کردند).

کتاب تاریخ بیست ساله - نوشته حسین مکی - صفحه ۴۷۶

اینجا ضروری است که یکبار از بالا به صحنه نگاه کنیم؛

در آن مقطع ما با مردمی روبرو هستیم که سالها زیر سایه استبداد قاجار و حکومت پوسیده و متعفن فئودالی زندگی کرده و رنج کشیده‌اند. مردمی که از انقلاب مشروطه عبور کرده و تا تأسیس مجلس و مشارکت در حاکمیت پیش رفتند. علی القاعده چنین مردمی باید به استقبال جمهوری خواهی بروند. کما اینکه وقتی در شمال شرایط مساعد شد، جمهوری انقلابی ایران را توسط میرزا کوچک خان تشکیل دادند، اما همین مردم چرا علیه جمهوری رضاخانی جبهه گرفته و علیه آن اعتراض کردند؟ این خود بالاترین نمادی است که نشان میدهد آنچه که رضاخان ارائه کرده یک نقشه استعماری تمام‌عیار برای ریشه کن کردن انقلاب مشروطیت ایران و تغییر سلطنت و روی کار آوردن یک دست نشانده انگلیس بوده است. به همین خاطر هم بود که ملیون و میهن پرستان آگاه در آن زمان گول نخوردند و دوشادوش مردم به مخالفت با شعبده جمهوری خواهی رضاخانی برخاستند. آنها همچنانکه مصدق بعدا گفت از قاجاریه و احمد شاه هم دل خوشی نداشتند و خواهان یک حکومت و دولت ملی بودند. بنابراین در آن شرایط مشخص، هیچ جایی برای هم جبهه شدن و هم کاسه شدن با رضا خان و استعمار انگلیس نبود. گرچه که متأسفانه هیچ تشکیلات و حزب سیاسی منسجمی هم برای بدست گرفتن ابتکار عمل وجود نداشت. در ادامه اقدامات رضاخان بود که وی تلاش کرد با تهدید محمدحسن میرزا ولیعهد قاجار، او را وادار به ترک مقام و خروج از ایران کند اما نهایتاً روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ تدین که برای راضی کردن محمدحسن میرزا به استعفا و خروج از ایران از طرف رضاخان قزاق مسئولیت داشت، در جلسه خصوصی مجلس گفت ولیعهد حاضر به تخلیه قصر نیست چون خود را ولیعهد مشروطه می‌داند و ما را هم از قصر بیرون کردند. به این ترتیب کشمکش موافقان و مخالفان در مجلس شدت گرفت و نهایتاً جلسه مجلس بدون نتیجه خاتمه یافت.

ولی متأسفانه متن و مضمون آن در دست نیست.
باری مؤتمن الملك وسایرین از نزد ولیعهد خارج شده فوراً
بمجلس مراجعت می کنند.

جلسه خصوصی مجلس

مقارن غروب آفتاب بنا بردستور رئیس مجلس روز ۲۹ حوت
جلسه خصوصی تشکیل می شود ابتدا مؤتمن الملك با قیافه کاملاً گرفته
واندوهناك اظهار می کند که یکساعت قبل، از طرف والاحضرت
اقدس ولیعهد بنده و چند نفر دیگر از آقایان نمایندگان احضار شده
وایشان فرمودند که: بما گفته شده است که از قصور سلطنتی خارج
شویم و چون خود را ولیعهد حکومت مشروطه می دانم انتظار داریم
نظریه مجلس در این موضوع معلوم شود لذا مطلب بعرض آقایان
نمایندگان می رسد.

پس از بیانات مؤتمن الملك چند دقیقه سکوت بهت آسا و غم انگیز
جلسه خصوصی را فرا می گیرد، بالاخره ناگهان قائم مقام عدل سکوت
را در هم شکسته اظهار می کند که: برای تحویل حمل مناسب است که
ولیعهد بحضرت عبدالعظیم و یا قم نقل مکان کند.
سیدحسن مدرس خطاب بقائم مقام عدل کرده اظهار می کند:
بچه مناسبت ولیعهد زن و بچه خود را بردارد و از قصور سلطنتی خارج
شود؟

پس از بیانات مدرس ضیاء الواعظین برخاست و خطابه مفصلی
علیه سلطنت قاجاریه ایراد کرد و بیانات قائم مقام عدل را نیز تأیید
نموده شرحی در الزام اینکه باید محمدحسن میرزا از عمارت سلطنتی
خارج شود ایراد کرد.

بالاخره حایری راده یزدی نماینده شجاع و باشهامت یزد ار رئیس
مجلس سؤال کرد: که کی به والاحضرت ولیعهد گفته است از عمارت
سلطنتی خارج شوند؟

ایستادگی مدرس و شدت انزجار مردم نسبت به اقدامات رضاخان باعث شد که نهایتاً شماری از اعضای فراکسیون اکثریت مجلس به اقلیت و مدرس بیبوندن. عنصر مردم و جبهه گیری اونها علیه تظاهرات فرمایشی قزاق هایی که نقاب جمهوریت زده بودن به نفرت مردم از رضاخان و اقداماتش دامن زد.

وقتی گفته می شود شعبده جمهوری خواهی رضاخان، اغراق نیست، چرا که آن داستان واقعا شعبده بود. یعنی رضاخان و عواملش آن چنان صحنه پردازی کرده بودند و به قدری دجالیت به خرج داده بودند که حتی عده ای از روشنفکران آن زمان هم که البته هیچ اشراف سیاسی نداشتند، ابتدا تصور می کردند که واقعا رضاخان واقعا آمده تا حکومت جمهوری برپا کند! . اما این نقاب خیلی زود کنار رفت و حضور موثر توده های مردم در خیابان، بساط جمهوری خواهی دروغین رضاخان را بر هم زد. چرا که قاتل انقلاب مشروطه و قاتل آزادیخواهان با صد نقاب جمهوری خواهی هم نمی توانست ماهیت ضد مردمی خود را پنهان کند.

در ادامه همین ترفندها روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ تلاش شهربانی رضاخان (که رئیس آن سرهنگ درگاهی بود) برای به تعطیل کشاندن بازار ناکام ماند و تلاش آنها نتیجه معکوس داد چرا که مغازه داران و بازاریها در اعتراض به جمهوری خواهی دروغین رضاخان، تظاهرات بزرگی برپا کردند به شکلی که عوامل انتظامی، ناگزیر از فرار از صحنه شدند. مردم حاضر در آن تظاهرات که تعدادشان به هزاران نفر می رسید به مجلس شورای ملی رفتند تا به تبلیغات اخیر رضاخان و شعبده جمهوری او اعتراض کنند، اما «تدین» معاون مجلس، نماینده معترضان را درون یکی از اتاق های مجلس به باد کتک گرفت و زدو خورد مردم با قزاق ها و امنیه ها بالا گرفت. اقدامات سرکوبگرانه رضاخان و کارگزار مزدورش تدین در مجلس، باعث شد همان روز یعنی ۲۹ اسفند، مدرس با تکیه به مخالفت مردم، مجلس را از اکثریت بیاندازد.

تاریخ گواهی میدهد که مدرس در همان زمان تأکید کرده بود که با جمهوریت مخالف نیست و اگر واقعا نامزد و کاندیدای ریاست جمهوری، یک فرد آزادیخواه و ملی باشد با او موافقت می کند و هر کمکی هم که از دستش برآید به وی می کند. مدرس همان موقع گفته بود که؛ حتی حکومت صدر اسلام هم تقریبا و تحقیقا حکومت جمهوری بوده ولی این جمهوری ای که اینها (یعنی رضاخان و دار و دسته اش) میخواهند بر مردم تحمیل کنند، جمهوری برخاسته از اراده ملت نیست. انگلیسی ها می خواهند یک حکومت صد در صد دست نشانده را به مردم تحمیل کنند. حکومتی

که تحت اراده انگلیس باشد. در حالیکه اگر نامزد جمهوری واقعا یک شخصیت آزادیخواه و ملی بود حتماً با آن موافقت می کرد و از هیچ کمکی هم فروگذار نمی کرد. این جملات تقریباً عین حرفهای مدرس در آن روزگار است.

اغلب از علمای تهران و منتقدین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاقهای هیئت رئیسه و دیگر اطاقها مجتمع گردیدند. حتی کلیمیان تهران هم دسته‌ای تشکیل داده موقعیکه وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می کردند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی خواهیم. همچنین در داخل و خارج مجلس عده‌ای از واعظ و خطبای چهارپایه رفته نطق‌های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و لسه خانواده قاجاریه ایراد می کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای ب مدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صد درصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده با او دریغ نمی نمودم.

۴۴. اقدامات و تشبثات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد وضع ازدحام مردم برای عده‌ای از نمایندگان موافق جمهوری خطرناک گردید و ترس و بیم زیادی سراپای وجود آنان را فرا گرفت؛ زیرا می ترسیدند که مردم به آنها

تاریخ ۲۰ ساله حسین مکی

روز ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ در ورودی مجلس، نظامیان رضاخان با مردم معترض درگیر شده و شماری از مردم به شهدای انقلاب مشروطیت پیوستند (برخی می گویند ۴۰ نفر به دست نیروهای رضاخان

شهید شدند) رضاخان شخصا در ضرب و شتم مردم شرکت داشت و کار به آنچنان افتضاحی کشیده شد که موتمن‌الملک رئیس مجلس به رضاخان پرخاش کرده او را تهدید به استیضاح و برکناری نمود و به این ترتیب آتش بحران شعله‌ورتر شد. در آن روزها به گواهی مورخان، رضاخان خود شخصا در هیات «یک شلاق به دست» می‌ایستاد و عارف و عامی را کتک می‌زد تا شاید بتواند طرح جمهوری استعمارخواسته‌اش را محقق کند. شمار شهدای آن روز هرگز مشخص نشد گرچه که تمامی حاضران آن صحنه، به شمار بالای شهدا و گاه تا ۴۰ نفر گواهی دادند.

کرده راهی برای ورود قهرمان این بازی پیش‌بینی واحداث کردند
سردار سپه هم با عده‌ای از افسران قزاق منجمله سر لشکر خدایارخان
وسرتیب مرتضی خان و سرهنگ محمد در گاهی رئیس شهربانی وقت
تا نزدیک درب ورود سرسرای پارلمان از وسط نظامیان عبور کرده.
در هنگام عبور صدای مرده باد جمهوری از مردم بلند بود.

سردار سپه خود را تا نزدیک پله‌ها رسانید، روی پله شیخ‌مهدی
سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود سردار سپه خود را
باو رسانید و با شلاقی که در دست داشت باو زده گفت او را پائین
بیاورید؟ در این موقع یکنفر از میان جمعیت پاره آجری بطرف سردار
سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم
را با سرنیزه بزنند و برانند.

نظامیان با سرنیزه حمله کردند و با مردم مشغول زد و خورد

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاریخ بیست‌ساله

۵۰۲

شدند، مردم بی‌اسلحه که هیچ تصور چنین تصادم و تصادفی را نمی-
کردند برخی فرار را برقرار ترجیح داده عده‌ای هم مقاومت کرده
شمشادها و اشجار باغ مجلس را از ریشه درآورده به قزاقها حمله‌ور
شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی در گرفت و قیامتی در مجلس
بیا شد. عده زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند و برخی در
اثر ضربه شدید قزاقها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا
نمودند و در شمار کشتگان راه آزادی درآمدند چند نفری هم در موقع
فرار زیر آوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

رفته رفته مردم جری شده از بعضی قزاقها اسلحه را گرفتند
و با اسلحه به آنها حمله کردند که گویا چند نفری هم از قزاقها
مجروح و یا مقتول گردیدند. در خلال این اوضاع عده‌ای از جمهوری
خواهان مصنوعی که مأمور تظاهرات بودند بدر مجلس رسیدند و
فریاد زنده باد جمهوری را بلند کردند ولی چون قزاقها تمیز دسته
مخالف و موافق را نمی‌دانند که باید کدام دسته را بزنند به آنها حمله
کرده بالنتیجه یکی از جمهوری‌خواهان بنام پهلوان زاده یزدی را
بطه‌، با قنداة تفنگ، دند که فقه، شکافته تا مدت، د، نما، ستان،

تاریخ ۲۰ ساله مکی

شکست شعبده و شورش مردم بر ضد رضاخان قزاق

به این ترتیب قیام مردم بالا گرفت و کار به جایی رسید که مردم روز سوم فروردین خواهان
محاكمه رضاخان شدند. رضاخان که دید در آستانه حذف کامل از صحنه سیاسی قرار گرفته، تلاش
کرد مراجع قم را فریب بدهد و با توسل به آخوندها خودش را از مهلکه ای که در آن گرفتار شده

بود نجات بدهد. به همین خاطر به عذرخواهی افتاد و بعد هم یک بیانیه صادر کرد و حرفش را پس گرفت.

tarikhema.org

تاریخ بیست‌ساله ۵۰۴

مجلسی را عودت دادند. ولی از آنطرف عده‌ای را که به کلاتری بخش ۲ که مقابل مجلس بود جلب کرده بودند همچنان در فضای کلاتری و اتاقهای آن نگهداشته مانع از خروج آنان بودند تا اینکه موقع نماز مغرب و عشا رسید و مردم بعنوان اذان و اقامه یکمرتبه شروع باذان گفتن نمودند و بر اثر جمعیت زیاد هنگامه غریبی از کلاتری نامبرده بلند شد، این هیاهو به مردم فهماند که محبوسین را مستخلص نکرده‌اند و این‌خبر در شهر انتشار یافت و بر اثر آن صبح سوم حمل انقلاب دیگری در شهر ایجاد کرد و مردم بازارها را بسته به‌خانه‌ی علمای ریخته و صریحاً گفتند که ما سردار سپه را نمی‌خواهیم و بایستی تسلیم محکمه بشود، سردار سپه هم بعنوان تعرض بطرف سعدآباد رفت و پس از یکی دو روز توقف در آنجا تا گهان بطرف قم رهسپار گردید و با علمائی که در قم اقامت داشتند ملاقات نموده از آنها تحیب کرد و پس از مراجعت از قم بیانیه‌ای منتشر ساخت.

مخبر السلطنه هدایت که خود از کسانی است که در جریان بوده درباره‌ی جمهوری مصنوعی در خاطرات و خطرات چنین نوشته است:

مجلس پنجم

۲۲ دلو ۱۳۵۲ مجلس بتوسط محمد حسن میرزا افتتاح شد، بر سر تصویب اعتبارنامه‌ها غبارها بر هوا رفت کشمکشها و مبارزه بین جمهوری طلب و مخالفین ساری و جاری است. در ورود محمد فاتح به اسلامبول پنی چریها که وارد ایاصوفی شدند در موقعی بود که علما بحث داشتند که میخ به ناسوت عیسی خورد یا به لاهوت، ترکها رسیدند و بحث را خاتمه دادند. مدرس برای جلب خاطر سردار سپه در تصویب ریاست کل قوا برای رضاخان با شرط آنکه بدون تصویب مجلس از او سلب نشود شرکت نمود، برای رضاخان تحصیل حاصل بود فقط غیر رسمی، رسمی شد این اختیار در واقع خلع سلطنت از قاجار بود، مدرس تصور می‌کند، به این مساعدت دل سردار را بدست آورده است

pdf.tarikhema.org

تاریخ ۲۰ ساله حسین مکی

و این هم قسمتی از بیانیه رضاخان پس از شکست شعبده جمهوری‌خواهی جعلی‌اش و عقب‌نشینی!:

«بالآخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. ... از تقاضای جمهوری صرفنظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند. رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا- رضا»

بیانیه سردار سپه

۱۲ حمل ۱۳۰۳

«هموطنان:

گرچه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می‌گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام [۱] و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه متشتت و آذنان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام [۱] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده همواره در صدد آن بوده‌ایم که اسلام روز بروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت [۱] کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم با معظم‌لهم در باب پیش‌آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم‌ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن‌خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۵۴۱

کناره‌گیری سردار سپه

می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»
رئیس‌الوزراء و فرمانده کل‌قوا - رضا

سردار سپه پس از مراجعت از قم نسبت به مجلس بی‌اعتنائی کرد، عده‌ای از نمایندگان هم نسبت به وی علناً اظهار سوءظن نموده در صدد فراهم کردن وسائل سقوط کابینه برآمدند و چون در همین اوان هم تلگراف مشعر بر عزل سردار سپه از مقام ریاست‌وزرائی از طرف

این یک واقعیت است که مردم ایران خواستار جمهوری بودند. اساساً خواسته جمهوری، در بلوغ انقلاب مشروطه یکی از مطالبات مترقی و دمکراتیک مردم ایران بود. مردمی که ساختار کهنسال فئودالیسم را درهم شکسته و در جریان انقلاب مشروطه گام بزرگی در جهت محدود کردن پادشاه برداشته بودند، طبیعی است که گام بعدی خود را به سوی تحقق جمهوری و حاکمیت مردم بردانند، اما همین مردم حاضر نبودند دروغ جمهوری خواهی را از یک قزاق قاتل سرداران انقلاب مشروطه بپذیرند. قزاقی که خود دست اندرکار سرکوب جنبشهای برخاسته از انقلاب مشروطه بود. خیلی روشن است که اولین جمهوری خواه، میرزا کوچک خان جنگلی بود که اولین جمهوری انقلابی ایران را تأسیس کرد. اسم دقیق جمهوری گیلان در واقع جمهوری انقلابی ایران بود که هنوز هم همین اسم در سربرگها و ابلاغیه های آن جمهوری به چشم می خورد. رضاخان آن جنبش را با انگ تجزیه طلبی سرکوب کرد و سپس یک جنس بنجل را به اسم جمهوری روی میز مردم ایران گذاشت و البته پاسخ جانانه ای هم از مردم دریافت کرد.

اگر نقش خائنان و مزدوران استعمار انگلیس نبود و اگر چنانچه حيله گری رضاخان و نیت های استعماری او و همچنین خیانت ها و حقه های دیگر مزدوران نبود، چه بسا که مردم ایران در همان مقطع، تکلیف رضاخان را یکسره می کردند و بساط قاتل میرزا کوچک خان و پسیان و مسلسلچی مهاجم به ستارخان را به طور کامل برمی چیدند. اما پشتیبانی استعماری نهفته در پشت پرده، همراه با عناصر و مزدورانی که در نقش فرمانده لشکر در ایالات و ولایات به کار گماشته شده بودند، باعث شد که رضاخان در صحنه بماند. رضاخان توسط مهره هایی مثل امیراحمدی و امیرطهماسبی که امرای لشکرش بودند یک موج مصنوعی ایجاد کرد و بعد هم مجلس را تهدید کرد که به تهران لشکر کشی می کند. و صدافسوس که در فقدان یک آلترناتیو کارآمد این عوامل باعث شد که نقشه های رضا شاه پیش برود.

سرلشگرهای قزاق رضاخان از خراسان و سایر نواحی به مجلس تلگراف تهدید مخابره کردند. مثلاً امیرلشگر غرب کشور احمد به تهران تلگراف زد و تهدید کرد که چنانچه فرمانده آنها (یعنی همان رضاخان) ظرف ۶۸ ساعت به موقعیت سیاسی قبلی اش برنشانده نشود به تهران لشکر کشی خواهد کرد.

به یک نمونه از آن تلگراف های تهدیدآمیز فرمانده لشگرهای قزاق نگاه کنید؛

تیمسار امیراحمدی: اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم اینکه نسبت به قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی چه فکری در دماغ و کلای محترم ملت اندیشیده شده است، پس از ۶۸ ساعت قوای خود را از فرونت های لرستان جمع آوری نموده و منتظر خواهد بود تا پس از استحضار به تصمیمات متخذه آنچه وظیفه هر متعلمی است و نسبت به مریش حکم می کند بدان عمل نموده. ۲۵ حمل نمره ۱۳۷۵ امیر لشکر غرب- احمد (نقل از کتاب تاریخ ۲۰ ساله حسین مکی)

۵۲۸
تاریخ بیستساله

ظل توجه زمامداران و سرپرست توانای قشون بسرما گسترده نباشد مقدرات ما تسلیم نظام السلطنه ها یا پست ترین فعله اروپایی گردیده و دوره های تیره روزی را باید از سر گرفته آبرو و شرافت اجدادی ما در بین ملل زنده ریخته شده فوج فوج سپاهیان معصوم قربانی منافع اشخاصی کردند که امتحانات خود را بکرات در این مملکت داده اند چون احساس موقعیت و حفظ جان یک نفر سرباز را فرمانده متعصبی تنها می تواند بفهمد و درک کند اینست که خاطر محترم نمایندگان ملت را مستحضر می دارد انتشار خبر کناره جویی بندگان حضرت اشرف اعظم با عشق و علاقه مفرطی که قشون بوجود مبارکش دارد و انجام وظیفه در فرونت های لرستان تباین کلی داشته و معلوم نیست خون سربازان برای که و چه مقصود ریخته می شود بحکم همان احساساتی که در فوق اشاره شد اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم اینکه نسبت به قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی چه فکری در دماغ و کلای محترم ملت اندیشیده شده است پس از ۶۸ ساعت قوای خود را از فرونت های لرستان جمع آوری نموده و منتظر خواهد بود تا پس از استحضار به تصمیمات متخذه آنچه وظیفه هر متعلمی است و نسبت به مریش حکم می کند بدان عمل نموده و بیاس افتخاراتی که به ما عطا کرده است خون های خود را در راه تسلیت خاطر مبارکش بریزیم اینک با نهایت تأسف مقدرات لرستان و نواحی سرحدی مملکت را بعد از انقضای مدت معروضه تسلیم نمایندگان محترم ملت می نماید.»

۲۵ حمل نمره ۱۳۷۵ امیر لشکر غرب احمد

تهدید به کودتا توسط نیروی قزاق

مهم‌تر از تلگراف‌های سرکردگان قزاق که تهدید به کودتای نظامی می‌کردند، نیروهای قزاق حاضر در تهران بودند که مستقیماً زیر نظر رضاخان قرار داشتند. این‌ها همان نیروهای قزاقی بودند که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به تهران رفته و به قدرت رسیده بودند. قزاق‌ها این‌بار با مسلسل و تجهیزات از مقابل مجلس رژه رفتند و چنگ و دندان نشان دادند. بعد هم‌زمان فراکسیون‌های موسوم به تجدد و سوسیالیست هم در مجلس فوراً دست به کار شده و خواستار این شدند که رضاخان مجدداً رئیس‌الوزرا گردد.

خلاصه از اغلب امراء لشکر و فرماندهان قشونی بر حسب تعلیمات مرکز تلگرافهای تهدید آمیز زیادی به مجلس و غیره مخابره شد که از برای نمونه دو تلگراف آنرا ذکر کردیم. بعلاوه در مرکز هم پاره‌ای نمایشها و تظاهرات بوقوع پیوست که در روحیه مجلسیان بی‌اثر نبوده، چنانکه یک روز عده زیادی از قزاقها مجهز و مسلحانه بطور دغیله از جلو مجلس و بعضی خیابانها عبور کردند و این عمل باطناً حاکی از تهدید مجلس بود و در نمایندگان مخالف سردار سپه هم بی‌اثر نبود، چه این تلگرافهای پوچ واهی و این تهدیدات اسرار انگیز بطوری در مجلس اثر عمیقی بخشید که منفردین و مخالفین و موافقین را به تشکیل جلسات سری و ادات و موضوع کابینه آینده کشور مورد بحث قرار گرفت و چون عده‌ای از نمایندگان مخالف این هرج و مرج را بمصالح کشور ندیدند ناگزیر شدند موقتاً سردار سپه را روی کار بیاورند و با نمایندگان موافق سردار سپه هم ظاهراً هم عقیده شوند تا از اغتشاشاتی که ممکن الوقوع بنظر می‌رسید جلوگیری کرده بعداً رامحل اساسی برای محدود کردن قدرت سردار سپه پیدا نمایند این بود که عده‌ای از منفردین و عده‌ای از مخالفین و فراکسیون‌های تجدد و سوسیالیست متحداً بریاست وزرایی سردار سپه اظهار تمایل کرده ۹۲ رأی (باقید نظر بموقعیت مملکت) بسردار سپه دادند. در این میانه فقط عده‌ای از نمایندگان که بعداً فراکسیون اقلیت را بوجود آوردند از این توب و تشرها نهراسیده از رأی دادن یا امتناع و یا مخالفت نمودند ولی این مخالفت آنها دیگر نتیجه نداشت و در مقابل اظهار تمایل اکثریت بی‌اثر بود و حتی شکست بزرگ سیاسی برای آنها بشمار آمد.

مدرس یا مرکز شد سردار سپه

عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه دربارهٔ ضدیت

مدرس با سردار سپه می‌نویسد:

pdf.tarikhema.org

رضاخان و کتاب تاریخ بیست ساله

حسین مکی در کتاب تاریخ ۲۰ ساله‌اش، مخالفان رضاخان را نام برده و در صدر آنها به دکتر مصدق و شماری از خوشنام‌ترین شخصیت‌های آن روزگار مانند مدرس اشاره می‌کند. مکی می‌نویسد یک بار دوستانم مرا برای وساطت جهت بازگرداندن رضاخان، نزد مدرس فرستادند، اما مدرس با دو جمله پاسخ مرا داد، حسین مکی می‌گوید به مدرس گفتم رضاخان کاردان است، بهتر است او را نگهداریم اما مدرس گفت: «سگ هر قدر هم خوب باشد همینکه پای بچه صاحب‌خانه را گرفت دیگر به درد نمی‌خورد و باید از خانه بیرونش کرد» مکی می‌گوید به مدرس گفتم اگر بیرونش کنیم ممکن است قزاق‌ها جنگ داخلی راه بیندازند. مدرس پاسخ داد: «باید ریشه این فساد را هر چه زودتر کند. آخر آدم باید جرات بکند بیست تا سوار دست یکی بسپارد و از یاغیگری او در امان باشد، مرغی را که دم صبح شغال خواهد برد، بگذار سرشب ببرد، دستکم از کشیک دادن تا صبح خودتان را راحت کرده‌اید!!» مکی می‌گوید دیدم فقط مدرس این قدر ریشه‌ای و

منطقی فکر می‌کند در حالی که بقیه اینطور نبودند حتی افراد خیراندیش هم مثل مدرس نبودند و عاقبت شماری از همان خیراندیشان به میانه میدان افتادند و با وساطت، رضاخان را برگرداندند و رئیس‌الوزرایش کردند. اینگونه بود که راه برای پادشاهی او هموار شد و استعمار انگلستان با کمک آخوندهایی مانند کاشانی رضاخان را به سلطنت رساندند.

نبرد امروز مردم ایران با سلطنت مطلقه فقیه در واقع، ادامه همان مبارزه تاریخی مردمی است که با راهبری و جانبازی ستارخان و باقرخان و علی موسیو و میرزا کوچک‌خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی خان پسیان در بیش از یک قرن پیش آغاز شد، بعد پرچم آن به مصدق و سپس به فرزندان رسید و اکنون در حال حرکت به سمت قله پیروزی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک، انقلابی و مردمی است. در حالی که شاه و شیخ و استعمار هم‌چنان در یک سو و مردم ایران و فرزندان پیشتاز و پاکبازشان در جبهه مقابل، نبرد آزادیبخش را ادامه می‌دهند.

آنچه مدرس گفت

و حرف پایانی را هم یک‌بار دیگر از بزرگ‌ترین مخالف جمهوری رضاخانی بشنویم یعنی مدرس که گفته بود:

«من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً بلکه تحقیقا حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند و رژیم حکومتی را که صددرصد دست‌نشانده و تحت اراده خودشان باشد در ایران برقرار سازند... اگر واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی‌نمودم».

اغلب از علمای تهران و متنفذین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاقهای هیئت رئیسه و دیگر اطاقها مجتمع گردیدند. حتی کلیمیان تهران هم دسته‌ای تشکیل داده موقعیکه وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می‌کردند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم. همچنین در داخل و خارج مجلس عده‌ای از وعاظ و خطباروی چهارپایه رفته نطق‌های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و لسه خانواده قاجاریه ایراد می‌کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای بمدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می‌کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صددرصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می‌خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده با او دریغ نمی‌نمودم.

۴۴. اقدامات و تشبثات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد وضع ازدحام مردم برای عده‌ای از نمایندگان موافق جمهوری خطرناک گردید و ترس و بیم زیادی سراپای وجود آنان را فرا گرفت؛ زیرا می‌ترسیدند که مردم به آنها

(تاریخ ۲۰ ساله حسین مکی جلد ۲ ص ۵۰۰)

پایان